



تروریسم بین‌المللی و تأثیر آن بر امنیت ملی پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

قاسم بشیری (کارشناس روابط بین‌الملل)
قسمت پایانی

روند تلاش‌های بین‌المللی برای مقابله با تروریسم:

قدیمی‌ترین اصل بین‌المللی برای برخورد با تروریسم، "استرداد یا محاکمه" است که توسط هوگو گروسیوس، در کتاب جنگ و صلح (۱۶۳۱) تشریح گردیده و متعاقباً به‌طور نسبی در هر معاهده یا قرارداد بین‌المللی مربوط به برخورد با تروریسم بین کشورها درج شده است.

جامعه بین‌المللی پس از سالها مشاهده اقدامات خشنی که تروریستی خوانده می‌شد بالاخره در ۱۶ نوامبر ۱۹۲۷ م، در این خصوص معاهده‌ای تهیه کرد که البته هیچ‌گاه لازم‌الاجرا نشد. در خلال دهه ۱۹۳۰ م، شش کنفرانس در اروپا توسط دفتر تدوین حقوق کیفری (BUCL) برگزار شد که سه کنفرانس تمرکز بر تروریسم داشت. در اجلاسهای مزبور، تروریسم به عنوان تهدیدی نسبت به امنیت دسته جمعی تلقی گردید.^(۱)

در دهم دسامبر ۱۹۳۴ م، شورای جامعه ملل به اتفاق آراء، قطعنامه‌ای گذراند که در آن آمده بود: "وظیفه هر کشور است که نه تشویق کند و نه اجازه دهد در سرزمینش

هرگونه فعالیت تروریستی با هدف سیاسی انجام پذیرد." همچنین تأکید شده بود که همه کشورها می‌بایست تمام توان خویش را در جهت جلوگیری و منع اقدامات دارای این ماهیت به کار گیرند و در این خصوص به سایر کشورها مساعدت نمایند.

پس از ترور الکساندر، پادشاه یوگسلاوی، جامعه ملل کمیته‌ای برای تحقیق در زمینه تروریسم ایجاد کرد و نتیجه کار کمیته مزبور به صورت کنوانسیون تحت عنوان "معاهده منع و مجازات تروریسم" (۱۶ نوامبر ۱۹۳۷) درآمد.^(۲) گرچه این معاهده نیز هرگز لازم‌الاجرا نگردید، لیکن دو سابقه مهم از نگرش جمعی نسبت به تروریسم ایجاد کرد:

۱. معاهده بر این نکته را تأیید کرد که براساس حقوق بین‌الملل و میثاق جامعه ملل، کشورها متعهدند از اقدامات تروریستی نسبت به کشورهای دیگر که نشأت گرفته از سرزمین آنهاست جلوگیری نموده و مرتکبین را مجازات کنند؛

۲. معاهده، یک دیوان کیفری بین‌المللی ایجاد کرد و صلاحیت استماع دعاوی مربوط به تروریسم را به نحوی که در معاهده تعریف

شده بود، به آن داد.

جنگ جهانی دوم همه تلاشهای گذشته را بی‌اثر کرد؛ تا اینکه پس از تأسیس سازمان ملل، بحث‌ها زیر نظر کمیسیون حقوق بین‌الملل از سر گرفته شد. کمیسیون بیانیه‌ای در خصوص حقوق و وظایف دولت‌ها تهیه کرد و در ماده (۴) آن، وظیفه‌ای برای کشورها در قبال این نوع اقدامات مقرر داشت. متعاقباً نیز در پیش‌نویس مجموعه، مقرراتی تحت عنوان جرایم علیه صلح و امنیت بشریت بدین موضوع پرداخت. کار کمیسیون حقوق بین‌الملل در سالهای ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۵ در مجمع عمومی با تصویب قطعنامه ۱۱۸۶ که مربوط به تجاوز و تروریسم می‌شد، ثمر داد. مجمع عمومی مخالفت خود را با تروریسم مجدداً در سال ۱۹۷۰ م، در قطعنامه ۲۶۲۵ ابراز داشت. متعاقب ترور در بازیه‌های المپیک مونیخ ۱۹۷۲ م، نمایندگی آمریکا در سازمان ملل متن معاهده‌ای را در مورد مجازات اقدامات تروریستی بین‌المللی پیشنهاد کرد و از همین جا توافق آشکار حاصل شده طی چند سال قبل در مورد مسئله تروریسم بین‌الملل شروع به از هم پاشیدن نمود.



قطعنامه ۳۰۳۴ مورخ دوم نوامبر ۱۹۷۲ م، تحقیق و بررسی پیرامون تروریسم را ضروری دانست. به همین جهت در پی تصویب آن سه کمیته ایجاد شد:

۱. کمیته تعریف تروریسم؛
۲. کمیته بررسی موجبات؛
۳. کمیته طرح تدابیری برای جلوگیری از تروریسم.

متأسفانه، کار کمیته‌ها به علت اختلاف نظر کشورها تاکنون به نتیجه موردنظر نرسیده است.^(۳) جز آنکه در این سالها قطعنامه‌هایی تکراری صادر شده و همچنان بر ضرورت رفع پیچیدگی‌های موضوع تأکید گردیده است. از جمله آخرین اقدامات در این زمینه، می‌توان از مصوبه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در اجلاس ۵۱ (زمستان ۱۳۷۳) تحت عنوان حقوق بشر و تروریسم (۱۹۹۵/۴۳) و قطعنامه ۱۳۷۳ سال ۲۰۰۱ م، یاد کرد که ضمن تأکید بر آخرین مصوبات مجمع عمومی سازمان ملل در این خصوص (قطعنامه‌های ۴۸/۱۲۲ بیستم دسامبر ۱۹۹۳، ۴۹/۶۰ نهم دسامبر ۱۹۹۴، ۴۹/۱۸۵ بیست و سوم دسامبر ۱۹۹۴) از کشورها خواسته است به تقاضای دبیرکل سازمان ملل به موجب پاراگراف ۴ قطعنامه ۴۹/۱۸۵ مجمع عمومی راجع به ایجاد یک صندوق داوطلبانه برای قربانیان تروریسم پاسخ مثبت دهند. همچنین از دبیرکل خواسته است که به جمع‌آوری اطلاعات در این زمینه بپردازد. لازم به ذکر است که دبیرکل در اجلاس ۵۰ مجمع سازمان ملل (پاییز ۱۳۷۴) در گزارشی پاسخ کشورهای اتیوپی، فرانسه، یونان، عراق، سوئد و سوریه را در مورد موضوع فوق منعکس نمود. (A/۵۰/۵۸۵)

صرف‌نظر از مصوبات کاغذی فوق، اگر بنا باشد معاهدات برجسته‌ای را که طی فعالیت سازمان ملل و مؤسسات تخصصی آن تدوین شده و به هر حال بیانگر تلاش جامعه

بین‌المللی برای قاعده‌مند ساختن برخورد با پدیده تروریسم می‌باشد نام ببریم، موارد ذیل قابل ذکر است:

معاهده مربوط به جرایم و اقدامات خاص ارتكابی در هواپیماها (امضا شده در ۱۴ سپتامبر ۱۹۶۳ توکیو)، معاهده منع تصرف غیرقانونی هواپیماها (امضا شده در لاهه ۱۶ دسامبر ۱۹۷۰)، معاهده منع اقدامات غیرقانونی علیه امنیت هواپیمایی کشوری (امضا شده در مونترال ۲۳ سپتامبر ۱۹۷۱)، معاهده منع و مجازات جرایم علیه اشخاص تحت حمایت من جمله نمایندگان دیپلماتیک (مصوب مجمع عمومی سازمان ملل ۱۴ دسامبر ۱۹۷۳)، معاهده بین‌المللی راجع به گروگانگیری (مصوب مجمع عمومی ۱۷ دسامبر ۱۹۷۹)، معاهده بین‌المللی راجع به حمایت فیزیکی از مواد هسته‌ای (سوم مارس ۱۹۸۰ در وین)، پروتکل مربوط به منع اقدامات خشونت‌بار غیرقانونی علیه امنیت هواپیمایی کشوری (مونترال ۲۴ فوریه ۱۹۸۸)، پروتکل منع اقدامات غیرقانونی علیه امنیت سکوها قرار داده شده در فلات قاره (رم ۱۰ مارس ۱۹۸۸) کنوانسیون مربوط به علامت‌گذاری مواد محترقه پلاستیکی به منظور کشف و تشخیص آنها (یکم مارس ۱۹۹۱ مونترال).^(۴)

سواى تلاش‌های انجام شده در چارچوب

**قدیمی‌ترین اصل
بین‌المللی برای برخورد با
تروریسم، "استرداد یا
محاکمه" است که توسط
هوگو گروسیوس، در کتاب
جنگ و صلح (۱۶۳۱)
تشریح گردیده و متعاقباً
به‌طور نسبی در هر
معاهده یا قرارداد
بین‌المللی مربوط به
برخورد با تروریسم بین
کشورها درج شده است**

سازمان ملل در مناطق مختلف دنیا، کشورها نیز ترتیبات مختلفی در خصوص تروریسم اتخاذ نموده‌اند که به‌عنوان مثال می‌توان از کنوانسیون اروپایی منع تروریسم، تنظیم شده در دهم نوامبر ۱۹۷۶ م، (استراسبورگ) که در ۴ اوت ۱۹۷۸ م، لازم‌الاجرا گردید یا معاهداتی که در ۱۹۷۱ و ۱۹۸۱ م، بین اعضای سازمان کشورهای آمریکایی (OAS) تدوین شده نام برد. در روابط دو جانبه نیز کشورها غالباً در این خصوص قراردادهایی تنظیم نموده و می‌نمایند.

آنچه متناسب با تحقیق فعلی می‌توان گفته آن است که تلاش‌های انجام شده در قالب نهادهای چند جانبه و قواعد مدون حقوق بین‌الملل متأسفانه تاکنون غیر مؤثر بوده است.

دلایل این عدم موفقیت متعدد است و خود می‌تواند موضوع یک پژوهش مفصل باشد؛ لیکن به‌عنوان ارائه طریق، به ذکر دیدگاه یکی از نویسندگان در زمینه تروریسم بین‌الملل که تا حدودی روشنگر است می‌پردازیم. به نظر وی عدم موفقیت مذکور به دلایل زیر بوده است:

۱. سازمان ملل نگرشی سیاسی نسبت به تجاوز و تروریسم دارد. شکست جامعه ملل بسیاری را متقاعد ساخته که نگرش حقوقی به این مسائل کارآیی ندارد. سیستم‌های حقوقی می‌بایست ارزشهای مشترک داشته باشند و این امر در حد مناسب برای حمایت از روشهای حقوقی مقابله با تروریسم در سازمان ملل وجود ندارد.

۲. اعضای سازمان ملل نشان داده‌اند که به استقلال و حاکمیت‌شان بیش از امنیت در برابر تروریسم ارزش قائلند و به همین جهت، به‌عنوان مثال، پناهندگی می‌دهند؛ حال آنکه نیاز به استرداد و محاکمه تروریست‌هاست.

۳. سازمان ملل در زمینه همکاری بین‌المللی در مورد تروریسم با موانع دیگری نیز روبه‌رو می‌باشد. تعارضات ایدئولوژیک

کشورها را واداشته تا اقدامات متفاوتی را تروریستی تلقی کنند؛ همچنین وجود علایق میان بعضی از کشورها، آنها را از اتخاذ موضعی قوی در مورد تروریسم باز می‌دارد.

۴. سازمان ملل در تلاش برای موثر ساختن راه‌حلهای نظامی در قبال تروریسم، توانایی لازم را ندارد.

۵. حقوق بین‌الملل فاقد مکانیزم اجرایی نیرومند برای پیشگیری یا مجازات تروریسم بین‌المللی است.

۶. توافق نامه‌های چند جانبه و نیز سازمان ملل نمی‌توانند موافقت همه اعضای جامعه بین‌المللی را به دست آورند و همین امر اقدام اجرایی دسته‌جمعی را منتفی می‌سازد. کشورها غالباً منافع متضاد و متفاوتی دارند و همین امر ممکن است موجب امتناع آنها از تصویب کنوانسیون‌ها شود.

۷. در بیشتر سازمانها، مجادله میان آنهایی که در موجبات تروریسم و آنهایی که در مجازات تروریست‌ها ذی‌نفع‌اند ادامه دارد. مجادله مزبور به صورت پراگویی و مشکلات سازمانها و کشورها در قاعده‌مند ساختن پاسخی به تروریسم بین‌المللی نمود یافته است.^(۵)

تجزیه و تحلیل پیامدهای ۱۱ سپتامبر

تروریسم به عنوان پدیده‌ای سیاسی در دو بُعد داخلی و بین‌المللی در مقاطع خاصی از تاریخ سیاسی انسان پرآوازه شده است. شاید تبیین این پدیده از جهت روان‌شناسی سیاسی، روان‌شناسی اجتماعی، جامعه‌شناسی سیاسی، حکومتداری و ... در قالب کتب مختلف در برخی کشورها مورد بررسی قرار گرفته باشد؛ اما این پدیده با وجود آنکه در تاریخ سیاسی معاصر ایران بسیار موثر بوده، مغفول مانده است. ۱۱ سپتامبر، آغاز راهی برای شناخت این پدیده در نظام بین‌الملل می‌باشد.

تروریسم یکی از انواع، اقدامهای خشونت‌آمیز سیاسی است که تدقیق و تحلیل

سازمان ملل تکرشی سیاسی نسبت به تجاوز و تروریسم دارد. شکست جامعه ملل بسیاری را متقاعد ساخته که نگرش حقوقی به این مسائل کار آیی ندارد. سیستم‌های حقوقی می‌بایست ارزشهای مشترک داشته باشند و این امر در حد مناسب برای حمایت از روشهای حقوقی مقابله با تروریسم در سازمان ملل وجود ندارد.

آن علاوه بر شناخت یک پدیده، این ثمر را به دنبال دارد که نهادها، سازمانها و مؤسسات ذی‌ربط در حوزه سیاست و اجتماع را آگاه می‌سازد که چه واکنش‌هایی در قبال آن از خود نشان دهند. یکی از تعاریف معروف از تروریسم توسط آلکس. پ. اشنید^(۶) مطرح شده است: «تروریسم شیوه اقدامات تکراری به منظور ایجاد دلهره و رعب و وحشت است که به دلایل سلیقه‌ای، جنایی و یا سیاسی توسط گروه‌های مختلف به کار گرفته می‌شود». تعریف فوق ویژگی‌های متعددی را برای تروریسم برشمرده؛ اما آنچه در اینجا اهمیت بیشتری دارد جنبه سلیقه‌ورزی آن است که تلویحاً عدم رعایت قوانین موجود دولتها یا حتی نقض قوانین بین‌المللی را به همراه دارد. سلیقه‌ای بودن، عدم پشتیبانی اراده یا رأی عمومی از این اقدامات را بیان می‌کند. نکته دیگر آنکه، تکراری بودن نشان می‌دهد که تروریسم به طور مشخص با خشونت فردی، تهدید جرم‌های جنایی که از طریق فعالیت‌هایی چون آدم‌ربایی یا باج‌خواهی صورت می‌پذیرد، تفاوت دارد.

از سال ۱۹۷۰ م. تاکنون، واژه تروریسم بین‌المللی به تدریج مورد استفاده قرار گرفته و شامل اقدامات خشونت‌آمیزی می‌شود که توسط گروه‌های سیاسی در خارج از مرزهای کشور متبوع آنان صورت می‌گیرد. واژه دیگری که همزمان رایج شده و به نظر برخی

کارشناسان از دقت کافی برخوردار نیست، «تروریسم دولتی» است و منظور از آن پیش‌بردن چنین اعمالی توسط یک دولت خاص است. تروریسم بین‌المللی کمتر به معنای دخالت‌های مستقیم دولت‌ها در انجام فعالیت‌های تروریستی به کار می‌رود، زیرا غالباً عاملان غیر دولتی دست به چنین اقداماتی می‌زنند. «توماس. جی. میدی» مفهوم تروریسم بین‌المللی را چنین تعریف می‌کند: «کاربرد مکرر خشونت با انگیزه سیاسی با هدف ارعاب، به وسیله عاملان غیردولتی که بر بیش از یک دولت اثر می‌گذارد.»^(۷)

در رابطه با حادثه ۱۱ سپتامبر که همگرایی‌هایی را ایجاد نموده، دولت ملی تنها نقش جدیدی پیدا می‌کند و خواه ناخواه دولت ملی در حال فروپاشی است. ممکن است این حادثه عظیم این روند را به تعویق اندازد، اما تنها یک چیز را ثابت می‌کند و آن ضرورت وجود «دولت ملی» است. به نظر من، در روند جهانی شدن، این حادثه از استثناهایی است که به جای مخدوش کردن قاعده، آن را اثبات می‌کند. دولت ملی وجود دارد اما باید از آن تعریف سابق خود بیرون بیاید، آن کسی که به دولت ایالات متحده ضربه می‌زند می‌خواهد به آن بگوید که تو به عنوان یک دولت ملی خیلی قوی شده‌ای، اما دیگر آن زمانی که بخواهی خودت را بعنوان یک دولت تحمل کنی گذشته است.^(۸)

رویداد ۱۱ سپتامبر از چند جهت یک نقطه عطف در نظام بین‌الملل است، اولاً: تغییری در مفهوم امنیت و ایمنی در نظام بین‌الملل بود. این امر به ویژه باتوجه به اینکه قبل از این رویداد «بوش» درصدد توسعه سپر دفاع موشکی برای تأمین امنیت مطلق در قبال تهدیدات خارجی در برابر دول طاغی مطرح می‌شد مهم است. این حادثه نگرش آمریکا و دیگران را در مورد امنیت دگرگون کرده. دوم آنکه، الگویی که در آمریکا در مورد حملات تروریستی صورت گرفت قابل استفاده در دیگر کشورها

نیز خواهد بود. به همین دلیل، نوعی پیوستگی امنیتی بین دول مختلف جهان به ویژه کشورهای غربی به وجود آمد. اثر دیگر این حادثه در رابطه با مفهوم دفاع از خود بوده، تا قبل از این، دفاع از خود به موجب ماده (۵۱) منشور به عنوان حق ذاتی - فردی یا جمعی در قبال حمله مسلحانه تلقی می شد؛ اما این رویداد که دولت آمریکا واکنش های جدید خود را به عنوان دفاع از خود تلقی کرده حاکی است که تهدیدهای یک شبکه تروریستی جهانی نیز می تواند مسئله دفاع از خود را مطرح کند. این تعبیر جدید از سوی کشورهای عضو ناتو با تفسیر ماده (۵) اساسنامه که هرگونه تهدید علیه هر یک از اعضای ناتو به عنوان تهدید به تمام اعضاست، باعث شده که اروپاییان پشتیبانی خود را از اقدامات آمریکا تحت عنوان دفاع از خود اعلام کردند. فراتر از این، شورای امنیت در دو قطعنامه این تفسیر جدید از دفاع از خود را پذیرا شد و تقاضای بسیج جهانی جهت مبارزه علیه تروریسم بین المللی را مطرح کرد و اظهار داشت: نه تنها مرتکبین تروریسم بین المللی از نظر زمینه سازی، سازماندهی و هدایت عملی حرکت های تروریستی باید محاکمه شوند، بلکه دولت هایی که به هر طریق از تروریسم بین المللی حمایت می کنند باید دچار سرنوشت مشابه شوند. به این ترتیب مسئله مبارزه با تروریسم بین المللی به ویژه ریشه یابی این معضل جهانی و برخورد بیطرفانه با آن به عنوان یکی از اهداف جامعه بین المللی و سازمان ملل پیش بینی شده است. در کنار همه این تحولات، دولت آمریکا اعلام کرد در جهت مبارزه با تروریسم بین المللی سوءظن اولیه متوجه القاعده و بن لادن است و برنامه نظامی و سیاسی همه جانبه ای علیه افغانستان به عنوان کشور حامی القاعده در پیش گرفت. بدیهی است این رویداد از جهتی شرایطی برای ایران به وجود آورد تا برخی از مسائل منطقه ای خود را حل و فصل کند:

۱. تغییر رژیم طالبان؛ سرنوشت و

خصوصیات ارزشی - سیاسی و اجتماعی به نفع ایران و احتمالاً سایر همسایگان افغانستان به ویژه در آسیای مرکزی خواهد بود؛ زیرا خط مشی طالبان موجب نگرانی امنیتی، اجتماعی و اقتصادی برای ایران و دیگران بوده است.

۲. بی شک دولت ایران در رابطه با حوادث افغانستان باید خط مشی را انتخاب کند که در ترتیبات سیاسی نمایی افغانستان نظرات ایران قویاً لحاظ شود. یعنی دولت آتی افغانستان براساس ائتلاف و مشارکت همه گروه های افغان با توجه به مصالح مردم افغان و روابط حسنه با همسایگان برقرار شود.

۳. مکانیسم ۶+۲ که از قبل به اهتمام شورای امنیت در خصوص آینده افغانستان شکل گرفته است، باید بیش از پیش فعال شود و در تعیین دولت آتی افغانستان نقش ویژه ای احراز کند.

۴. دولت و مردم ایران برآنند که باید بین مردم افغانستان و حکومت طالبان تمایز جدی قایل شد تا حملات به نحوی صورت گیرد که متوجه مردم مظلوم این کشور نشود.^(۸)

و هم اکنون شاهد هستیم که با نابودی طالبان از افغانستان و ایجاد ثبات نسبی در این کشور با مشارکت مردم و گروه های سیاسی یک نوع وفاق ملی در حال شکل گیری است. که این روند احتیاج به زمان و کمک های

در رابطه با حادثه ۱۱ سپتامبر که همگرایی هایی را ایجاد نموده، دولت ملی تنها نقش جدیدی پیدا می کند و خواه ناخواه دولت ملی در حال فروپاشی است. ممکن است این حادثه عظیم این روند را به تعویق اندازد، اما تنها یک چیز را ثابت می کند و آن ضرورت وجود "دولت ملی" است

بشردوستانه کشورهای جهان دارد. حوادث ۱۱ سپتامبر این فرصت تاریخ ساز را برای "جورج دبلیو بوش" فراهم کرد تا در نبود تهدیدهای دوران مبارزه ضد کمونیستی، این مسئله را فراهم آورد که برای مردم آمریکا قابل قبول و برای نخبگان توجیه پذیر باشد. او از فرصت ایجاد شده در بطن خون و آتش و ویرانی آن چنان بهره برد که محققاً اگر عاملان ایجادگر ۱۱ سپتامبر به عواقب اعمال خود آگاه بودند که چگونه اقدام آنان تغییر کیفی و عظیمی را در موقعیت جهانی آمریکا پدید می آورد و استعمار دیگر کشورها را به وسیله آمریکا اخلاقی جلوه می دهد، از توسل به آن خودداری می کردند.^(۹)

حمله ۱۱ سپتامبر و پیامدهای آن باعث شکل دادن به نظام و ساختارهای جدیدی خواهد شد. بنابراین، پس از این حمله، جایگاه کشورها در جهان و مناطق و شکل گیری دوستان و دشمنان، ائتلاف ها و ضدائتلاف ها، اتحادها و ضداتحادها بر این اساس مشخص خواهند گردید.^(۱۰)

یکی از پیامدهای بسیار مهم حادثه ۱۱ سپتامبر، تضعیف یک واحد سیاسی به نام دولت - ملت است و آشکار شدن فرسایش دولت ملی در تحولات جدید، تضعیف واحد سیاسی دولت - ملت از ۱۱ سپتامبر به وجود نیامده است و از زمان سقوط روشن می گردد که چرا دولت ملی نمی تواند کارکردهای گذشته خود را در نظام دو قطبی و قبل از آن اجرا کند. تضعیف دولت ملی پیامدهای دیگری دارد از جمله تغییر در ماهیت قدرت حادثه ۱۱ سپتامبر عیان کرد که قدرت برخلاف آنچه تصور می شد، ماهیت سخت افزاری ندارد. علاوه بر این، بحث امنیت به شکل سنتی بی اعتبار شده و معنای دیگری یافته است. اگر در گذشته می گفتند دولت ملی، امنیت و قدرت ملی، این مفاهیم پس از جنگ سرد دچار تغییر و تحول شده است. در ۱۱ سپتامبر بخوبی مشخص شد که این تحول اتفاق افتاده است و دیگر براساس

دیدگاه و نظم سنتی نمی‌توان توضیح داد که چرا ابرقدرتی که تمام مؤلفه‌های قدرت نظامی، دیپلماتیک، اقتصادی و فرهنگی را دارد نمی‌تواند امنیت خودش را حفظ کند. علاوه بر این، هویت ملی نیز دچار مشکل شده است و حتی دولت و مشروعیت عملکرد آن دچار بحران شده است و مشروعیت پس از جنگ سرد تاکنون تغییر و تحولی را شاهد بوده که حادثه ۱۱ سپتامبر آن را عیان کرد. پس این حادثه، پلی است بین تغییر و تحولاتی که از دهه ۹۰ و سقوط شوروی شروع شد و نظمی که پس از این حادثه و به دلیل رخ دادن ۱۱ سپتامبر شکل خواهد گرفت.

اما راجع به اینکه این حادثه به‌طور کلی چه تأثیراتی بر نظام بین‌المللی دارد، باید گفت از نظر بازیگران هم، بازیگران دچار تغییر و تحول شده‌اند و هم بازیگر محوری نظام بین‌الملل دچار تحول و تغییر خواهد شد. در مورد دیگر تغییرات، بحث ساختار نظام بین‌الملل مطرح می‌شود. همان‌گونه که ذکر شد تاکنون ساختار نظام بین‌الملل چند قطبی بود، اما این حادثه ممکن است باعث شود آمریکا به طرفی پیش برود تا ساختار آن را تک‌قطبی کند. البته معلوم نیست که موفق شود؛ زیرا عاملی که نظم بین‌الملل را تعریف می‌کند خواست یک کشور نیست، بلکه چگونگی توزیع قدرت در جهان است. اگر قدرتهای جدیدی در عرصه بین‌المللی ظهور کنند که بتوانند قدرت آمریکا را متعادل کنند، ساختار تک‌قطبی مورد نظر آمریکا شکل نخواهد گرفت.

اما مهم‌ترین تأثیر حادثه ۱۱ سپتامبر بر قواعد ارزش‌ها و مفروضاتی است که تا امروز روابط بین‌الملل براساس آن شکل گرفته بود. مفاهیمی چون تمامیت ارضی، استقلال، عدم مداخله و نفوذ ناپذیری و در رأس همه، بحث حاکمیت دولت، ملت‌ها زیر سؤال خواهد رفت. اگر بپذیریم که حاکمیت، فرسوده و فرسایش یافته است، حادثه ۱۱ سپتامبر این فرسایش را عیان کرد. چون تاکنون محور روابط بین‌الملل

یکی از پیامدهای بسیار مهم حادثه ۱۱ سپتامبر، تضعیف یک واحد سیاسی به نام دولت - ملت است و آشکار شدن فرسایش دولت ملی در تحولات جدید، تضعیف واحد سیاسی دولت - ملت از ۱۱ سپتامبر به وجود نیامده است و از زمان سقوط روشن می‌گردد که چرا دولت ملی نمی‌تواند کارکردهای گذشته خود را در نظام دو قطبی و قبل از آن اجرا کند

حاکمیت بوده است. باید منتظر باشیم که ماهیت روابط بین‌الملل دچار تغییر و تحول عمیق شود و به تبع این تغییر و تحول باید شاهد شکل‌گیری نهادهای جدیدی باشیم. بخشی از این نهادها حقوق بین‌الملل است و براساس آن، بحث تفسیر موسع از منشور جدی می‌شود. اما در بخشی که مربوط به روابط بین‌الملل و رژیم‌های بین‌المللی می‌شود، یکی از آثار حوادث اخیر تفسیر ماهیت و کارکرد رژیم‌های بین‌المللی است که برای تنظیم رفتار کشورها و بازیگران روابط بین‌الملل وضع خواهد شد.^(۱۱)

در هر صورت، تمام مفاهیم سنتی نظام بین‌الملل دچار تحول شده‌اند که این نتیجه بطئی و پنهان جهانی شدن است، نه حادثه ۱۱ سپتامبر. اما این حادثه بخشی از آثار جهانی شدن برای آمریکا را آشکار و روشن کرد. اینک رابطه سنتی بین حاکمیت، اقتدار، کارایی و مشروعیت از بین رفته است و دولت‌ها می‌توانند وابسته باشند. اما دارای کارایی داخلی و خارجی نیز باشند.^(۱۲)

«هانتینگون» در مصاحبه با «ناتان گاردلس» در پی حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر، بار دیگر بر اجزای آنالیز شده دکترین خود تأکید و خاطرنشان می‌کند. قدرتهای غربی، ایالات متحده آمریکا و اروپا به ائتلاف نظامی، اقتصادی و سیاسی بیشتری نیاز دارند و باید سیاستهای خود را هماهنگ سازند تا

دولت‌های تمدن‌های دیگر نتوانند از اختلافات میان ما سوءاستفاده کنند... ما باید به توسعه اتحادیه اروپا و ناتو ادامه دهیم تا بتوانیم دولت‌های غربی اروپای مرکزی را هم در خود جای دهیم؛ یعنی، کشورهای (Vise Guord) جمهوری‌های بالتیک، اسلونی و کرواسی، ایالات متحده نیز باید آمریکای لاتین را به غربی شدن ترغیب کند. برای جلوگیری از درگیری غرب باید روسیه را به عنوان دولتی که مرکز مسیحیت ارتودوکسی است و نیز به عنوان قدرت منطقه‌ای مهمی که در حفظ امنیت مرزهای جنوبی خود منافع مشروعی دارد، بپذیرد و همکاری او را برای روبرویی با تروریست‌های اسلام‌گرا جلب کند.^(۱۳)

پی‌نوشت‌ها:

1- Dona M.Schlayhech, op. Cit, p. 021 the prevention and punishment of Terrorism 2- Conventionfor

3- Dona M.Schlayhech, op. Cit, p. 121-321 for the purpose of Detection convention

4- Marking of plastic Explosive

5- Dona M.Schlayhech, op. Cit, pp. 231-331

۶. توماس جی. یدی، ترجمه سیدرضا میرطاهر، فصل نامه مطالعات راهبردی، شماره ۵۰، پاییز و زمستان ۱۳۷۸، صص ۲۴۸-۲۶۸.

۷. امجد دکتر محمد، مدرس دانشگاه‌های برکلی و UCLA آمریکا، حیات نو، ویژه‌نامه ۱۱ سپتامبر، آبان ۸۰.

۸. باوند، دکتر هرمیراس، استاد حقوق بین‌الملل، حیات نو، ویژه‌نامه ۱۱ سپتامبر ۱۳۸۰.

۹. دهشیار، حسین، روزنامه همشهری، شماره ۲۶۶۱، اسفند ۱۳۸۰.

۱۰. قوام، عبدالعلی، حیات نو، ویژه‌نامه ۱۱ سپتامبر، آبان ۱۳۸۰.

۱۱. دهقانی، جلال، حیات نو، ویژه‌نامه ۱۱ سپتامبر، آبان ۱۳۸۰.

۱۲. قوام، عبدالعلی، حیات نو، ویژه‌نامه ۱۱ سپتامبر، آبان ۱۳۸۰.

۱۳. اطلاعات سیاسی، اقتصادی، ۱۷۰-۱۶۹، جنگ دولت‌ها با جنگ تمدن‌ها، محمد قراگوزلو، مهر ۱۳۴۷.